

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۹۷، صفحات ۱۲۳-۱۵۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۳

بررسی گرایش سیاسی خاطره‌نگاران ایرانی و تأثیر آن بر روایت تقابل با متفقین در جنگ جهانی اول (با تکیه بر کانون غرب ایران)

فاطمه شیرالی^۱

محمدامیر شیخ نوری^۲

چکیده

خاطره‌نگاشته‌ها به لحاظ دربردارندگی مطالب بکر و دیدگاه‌های متنوع از جایگاه خاصی در مطالعات تاریخ معاصر ایران برخوردارند؛ از جمله در مطالعه‌ی ابعاد مختلف رویدادهایی نظیر اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی اول، به خاطره‌نگاشته‌ها به عنوان یکی از منابع عمده می‌توان نگریست. به رغم اعلان بی‌طرفی از سوی ایران در این مقطع، قوای روس و انگلیس دست به اشغال گسترده‌ی کشور زدند؛ شدت گرفتن احساسات ضد اجنبی ایرانیان در این ایام، شکل‌گیری کانون‌های مبارزاتی نظیر کانون غرب ایران را در پی داشت که به لحاظ حضور بسیاری از رجال سیاسی کشور در آن تحت عنوان جنبش مهاجرت و راهبری تحریکات ضد متفقین، تقریباً به مهم‌ترین کانون ضد متفقین تبدیل شد تا جایی که غالب خاطره‌نگاشته‌های به جا مانده از این مقطع، اشاراتی مفصل و یا مجمل به آن داشته‌اند. بر این اساس تأثیر متغیری چون گرایش سیاسی خاطره‌نگاران بر بازتاب رویدادهای این کانون، مهم‌ترین مسأله‌ای است که این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به آن است.

یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که گرایش سیاسی خاطره‌نگاران در شکل‌گیری زاویه‌دید

shirali.his@gmail.com

ma.shiknoori@alzahra.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

آن‌ها تأثیر مستقیم داشته و در واقع تأثیر این متغیر موجب شکل‌گیری روایت‌های مستقل از سوی خاطره‌نگاران دموکرات و اعتدالی شده است؛ امر مسلم آن‌که انجام مطالعاتی ازین دست، فارغ از نظرداشت عوامل و متغیرهایی نظیر دیدگاه سیاسی راویان خاطرات، ناقص می‌نماید؛ لذا در این پژوهش بر آن هستیم تا با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی تأثیربخشی گرایش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی نگارندگان خاطرات بر نحوه انعکاس رویدادهای کانون تقابل غرب ایران با متفقین بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: جنگ جهانی اول، کانون تقابل غرب ایران، متفقین، خاطره‌نگاشته‌ها، دولت موقت مهاجرین.

The Study of the Political Orientation of Iranian Memory Writers and its Impact on the Narrative of Confrontation with the Allied Forces in World War I (Focusing on Iranian Western Center)

F. Shirali¹

M. A. Sheikhnouri²

Abstract

The written memories enjoy special status in the studies of Iranian contemporary history in terms of containing original contents and diverse viewpoints, such as the study of different dimensions of some events like the occupation of Iran by the Allied Forces in World War I. They could be viewed as one of the major sources. In spite of Iran's unequivocal declaration at this point, the Russian and British forces began to occupy a vast part of the country. The intensification of the Iranian anti-aliens sentiment during these days led to the formation of the militant centers such as the West Center of Iran with the presence of many political figures, under the name of the Immigration Movement and the Anti-Allied Movement Leadership. It became almost the most important anti-Alliance center. Most of the memoirs left at this point include a detailed or brief description of it. Accordingly, the effect of variables such as the political orientation of the memory writers on the reflection of the events of this center is the most important issue that this research seeks to answer. The results show that the political tendencies of the memory writers had direct influence on the formation of their viewpoints and the impact of such a variable resulted in the formation of independent accounts by the democrat and moderate memory writers. Obviously doing such studies, regardless of the factors and variables such as the political tendencies of the memory narrators seems incomplete. Therefore, in this research we attempt to examine the effectiveness of the political tendencies of the memory writers on the method of reflecting the events of the Iranian Western Confrontation Center, implementing a descriptive-analytical method.

Keywords: World War I, Iranian Western Confrontation Center, Allied Forces, Interim Government of Immigrants.

1 . Ph.D. Student, History Department, Al-Zahra University

2 . Professor of History at Al-Zahra University

shirali.his@gmail.com

ma.shikhnoori@alzahra.ac.ir

مقدمه

خاطره و به معنای خاص «خاطره‌نویسی» نوعی بازگفت یا بازآفرینی گذشته توسط صاحبان خاطره است. خاطره‌نگار در حالی به بازآفرینش گذشته‌ی نزدیک و دور، می‌پردازد که در این فرایند از عوامل فردی، اجتماعی و سیاسی متأثر است، بر همین اساس خاطرات در بازیابی و بررسی ابعاد مختلف مسایل و رویدادهای تاریخی از جایگاهی خاص برخوردار است؛ هر چند این امر را می‌توان در ردیف نقاط قوت این نوع منابع به‌شمار آورد؛ اما از رهگذری دیگر بازآفرینی قرین به صحت رویدادها را با چالش مواجه می‌سازد؛ ازینرو نظر داشت ابعاد مختلف تأثیرگذار بر بازگویی خاطرات توسط راویان را در مطالعات تاریخی مربوط به هر مقطع نباید از نظر دور داشت.

مقطع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸/۱۳۳۲-۱۳۳۶ق/۱۲۹۳-۱۲۹۷ش) یکی از مقاطع زمانی قابل اعتنا در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود؛ چرا که در کنار گستره‌ی وسیعی از مناطق جهان، ایران را نیز در ابعاد مختلف درگیر ساخت و تبعات متعددی برای کشور در پی داشت. گسترش جنگ از اروپا به آسیا و به‌خصوص خاورمیانه، اعلام بی‌طرفی رسمی از سوی دولت ایران، نادیده انگاشتن این موضع توسط متفقین و سرانجام اشغال رسمی و گسترده‌ی کشور توسط روس و انگلیس نمایه‌ای کلی از رویدادهای کشور در این دوره است. این اشغال گسترده در حالی محقق شد که ایران با حضور روس‌ها و انگلیسی‌ها بیگانه نبود؛ بیش از یک قرن از حضور مداوم، مداخله‌های آشکار و رقابت بر سر منافع از سوی این دو قدرت، در کشور می‌گذشت؛ اما با وقوع این جنگ و زیر پا نهادن اعلان رسمی بی‌طرفی ایران، توسط روسیه و انگلستان و ورود بیش از پیش قوای نظامی آن‌ها، این امر ابعاد تازه‌تری یافت.

اشغال ایران واکنش‌های مختلفی را از سوی اقشار و سطوح مختلف جامعه‌ی ایرانی در پی داشت. این واکنش‌ها در برخی موارد کم‌کم به ترتیبی سازمان‌یافته بروز و ظهور یافت که مهم‌ترین آن، دو کانون مقابله غرب و جنوب کشور است. از آن‌جا که حوادث و رویدادهای مقطع مذکور و اقدامات ایرانیان در مقابله با متفقین در کانون غرب (به مرکزیت کرمانشاه) در خاطرات بسیاری از خاطره‌نگاران این دوره بازتاب یافته است، بررسی ابعاد مختلف و

ویژگی روایت و نحوه‌ی بازتاب آن در خاطره‌نگاشته‌های موجود با توجه به تأثیر گرایش سیاسی نویسنده و راوی بر نوع بازگفت و انعکاس حوادث و رویدادهای منطقه غرب کشور و نیروهای مقاومت تمرکز یافته در آن، هدف اصلی این مقاله به شمار می‌رود؛ بنابراین تلاش می‌شود تأثیر زاویه‌دید روایت‌گران خاطرات بر محتوای روایت آنان از فعالیت ایرانیان علیه متفقین در محدوده‌ی جغرافیایی غرب کشور به خصوص جریان مهاجرت و تشکیل دولت موقت مورد بررسی قرار گیرد. ابتدای هدف مقاله بر بررسی زاویه‌دید خاطره‌نگاران تحت تأثیر گرایش‌های سیاسی آن‌ها و رویداد محور بودن آن، رویکرد جدیدی است که تا کنون از سابقه‌ای پژوهشی برخوردار نبوده است.

ایران و چالش استقلال در آستانه جنگ جهانی اول

بررسی چگونگی وضعیت ایران از ابعاد مختلف در مقطع زمانی یادشده و چرایی شکل‌گیری کانون تقابل در غرب ایران از جمله موضوعاتی است که در این مجال به آن پرداخته می‌شود. برای اشراف به وضعیت ایران، هم‌زمان با نخستین جنگ جهانی و اشغال توسط نیروهای متفق، پرداختی چندوجهی به خصوص با نظرداشت شرایط سیاسی و به چالش کشیده شدن استقلال و تمامیت ارضی کشور از سوی کشورهای قدرتمند جهان آن روز، گریزناپذیر می‌نماید.

ایران در آستانه‌ی وقوع جنگ جهانی اول، سال‌های بحرانی پس از انقلاب مشروطه را سپری می‌کرد. این دوره را بی‌هیچ تردیدی می‌توان دوره‌ی ازهم‌پاشیدگی کشور نامید؛ دولت مرکزی در موقعیتی بسیار ضعیف قرار داشت و در کنار بحران‌های سیاسی پایتخت، ایالات نیمه‌ی شمالی و جنوبی کشور نیز در نتیجه‌ی اغتشاش‌های قومی، پراشوب و نابسامان می‌نمودند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۳۴). در این میان حضور و فعالیت دو رقیب و قدرت آن روز دنیا، یعنی انگلیس و روسیه در ایران، به مسائل پیچیده‌ی مملکت می‌افزود و طرفه آنکه نوسان نوع روابط این دو کشور، از رقابت و تقابل به سازش و تعامل، مسائل، مشکلات و چالش‌های پیچیده‌تری را در ایران دامن می‌زد؛ توصیف بی‌پرده و شفاف فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس، از فضای مبتنی بر تعامل میان این دو قدرت پس از قرارداد ۱۹۰۷ جالب توجه است و نشان از خرسندی وی از اوضاع دارد:

«... بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ ایران به دو منطقه نفوذ انگلیس و روس تقسیم شده بود، بنابراین منشأ رقابت‌های دیرین بین نمایندگان سیاسی دو کشور از بین رفته بود. در این وضعیت می‌دانستیم در کدام منطقه هستیم و بدین جهت انتظار می‌رفت در منطقه نفوذ یکدیگر توطئه و شرارت نکنیم. بین ما دوستی صمیمانه حاکم بود و هر وقت می‌شنیدیم یکی از ما کلکی و لو کوچک علیه دیگری در سر دارد، بلادرنگ و با صراحت و صمیمیت با وی برخورد و اقداماتش را خنثی می‌کردیم...» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۲۸).

رقم خوردن چنین شرایطی، برخی از دولت‌مردان و فعالان سیاسی وقت را بر ضرورت ایجاد تقابل و رقابت میان این دو قدرت مصمم می‌ساخت، تا به زعم آن‌ها ایران از این رهگذر دچار آسیب کمتری شود (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۲۲).

سیاست‌های روسیه‌ی تزاری را در این دوره می‌توان استعماری، ارعابی، بی‌محابا و خشونت‌آمیز توصیف کرد؛ حوادث پس از انقلاب مشروطه از جمله حمایت‌های آشکار روسیه از شاه مخلوع (محمدعلی شاه)، ناسازگاری با مورگان شوستر، جریان معروف اولتیماتوم^۱ و در نهایت انحلال مجلس دوم در دسامبر ۱۹۱۱ برابر با ۱۳۳۰ق، شواهدی بر اقدامات خشن دولت تزاری در ایران به‌شمار می‌رود. در این مقطع، شمال ایران حوزه‌ی بلامنازع نفوذ روسیه‌ی تزاری به‌شمار می‌رفت و به طور کلی روس‌ها مدت‌های مدیدی بود که ایران را دارای دولتی مستقل نمی‌دانستند؛ استقلال ایران به خصوص در مناطق شمالی و هم‌جوار با روسیه، عملاً محو و زوال قدرت دولت مرکزی در شمال کشور به طور کامل مشهود بود. والی آذربایجان را در این ایام صرفاً آلت دست روس‌ها می‌توان نامید؛ چراکه تنها سر به اطاعت دستورات سرکنسول روس داشت و در واقع به عنوان حافظ منافع روسیه در منطقه،

۱. قضیه‌ی اولتیماتوم از آنجا شکل گرفت که مورگان شوستر آمریکایی که اکثریت مجلس او را به عنوان خزانه‌دار کل منصوب کرده بودند، با شوق و تلاش جسورانه‌ای کار می‌کرد. او مقامات بلژیکی گمرک را که از حمایت روس‌ها برخوردار بودند بازرسی می‌کرد؛ برای گردآوری مالیات کشور حتی در ایالات شمالی نیروی ویژه تشکیل داد و املاک شاهزاده‌ای (شعاع‌السلطنه برادر محمدعلی شاه) را توقیف کرد. به گفته وزیر مختار انگلیس این اقدام کاسه صبر تزار را لبریز کرده. روس‌ها با اشغال رشت و انزلی در آبان ۱۳۹۰/۱۹۱۱ اولتیماتومی سه ماده‌ای به ایران دادند: عزل و اخراج شوستر، قول دادن به اینکه در آینده بدون اجازه روس و انگلیس هیچ مستشار خارجی استخدام نشود و پرداخت غرامت نیروهای روسی مستقر در انزلی و رشت. آنها همچنین تهدید کردند که اگر خواسته‌هایشان در عرض ۴۸ ساعت پذیرفته نشود بلافاصله تهران را اشغال خواهند کرد. سرانجام این ماجرا به عزل شوستر و انحلال مجلس دوم مشروطیت انجامید (ابراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۳۶، زینویف، ۱۳۶۲: ۷-۱۵۶).

از انجام اقدامات خشونت‌آمیز و اربعایی ابایی نداشت (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ج ۷ و ۶، ۱۵۸۳)؛ هر چند این وضعیت در مورد حاکمان رشت، قزوین و جلفا نیز مصداق داشت و همگی مستقل از دولت مرکزی واقع در تهران عمل می‌کردند. روس‌ها اراضی وسیعی را در شمال ایران از راه‌های گوناگون صاحب شده و عده‌ی بسیاری از ایرانیان تغییر تابعیت داده و به‌عنوان اتباع مورد حمایت روسیه درآمد بودند؛ در این میان، به‌رغم وجود قانونی که بیگانگان را از مالکیت املاک و مستغلات منع می‌کرد، اتباع روس، در هر یک از شهرستان‌های شمالی سرگرم خرید املاک وسیع بودند و این کار به‌وسیله‌ی رشوه دادن به مأموران دولتی یا به ثبت رساندن زمین به نام شریک ایرانی انجام می‌شد. در مجموع به نظر می‌رسد حتی مأموران خود دولت نیز اعتنایی به تمایلات دولت مرکزی نداشتند (زینویف، ۱۳۶۲: ۵۴، کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۴۹). در بهار ۱۹۱۴ / ۱۳۳۲ ق برآورد شده بود که ۷۵ درصد از مالکان آذربایجان یا تبعه روس بودند و یا تحت‌الحمایه آن کشور. وضعیت نیروی نظامی نیز بهتر از شرایط یاد شده نبود. بریگاد قزاق از اطاعت اوامر دولت سرباز می‌زد و هیچ نوع عملیات نظامی را تا هنگامی که فرمانده روسی بریگاد شخصاً تصویب نمی‌کرد به اجرا در نمی‌آورد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۴۹).

بر خلاف روسیه، انگلستان تلاش بیشتری می‌کرد تا با حفظ ظاهر مسالمت‌جویانه، خود را پایبند به اصول روابط بین‌الملل و رعایت حاکمیت دولت ایران نشان دهد؛ اما عملکرد این دولت در مناطق مرکزی و جنوبی، تردیدی باقی نمی‌نهاد که در عمل چندان تفاوتی با همسایه‌ی شمالی ندارد؛ انگلیس تعاملات خود را با شیخ محمره (خزعل)، خوانین بختیاری و بلوچ‌ها به گونه‌ای پیش می‌برد که گویی کاملاً به دولت مرکزی در تهران بی‌اعتنا است (همان، ۱۳۷۱: ۶۵۰، رایت، ۱۳۶۸: ۵-۲۶۳). از سوی دیگر این قدرت استعماری در بیشتر موارد، در قبال اقدامات روس‌های تزاری در ایران، سیاست مصلحت‌طلبی را پیشه‌ی خویش ساخته بود تا جایی که در قضیه‌ی اولتیماتوم، هنگامی که دولت ایران به انگلستان متوسل شد و یاری طلبید، این کشور که در برابر اتحاد روسیه و آلمان ملاحظات خاص سیاسی داشت و قصد نشان دادن واکنش نداشت، علاوه بر حمایت ضمنی از مواضع روس‌ها، دولت ایران را به پذیرش اولتیماتوم توصیه می‌کرد و بدین ترتیب راه را برای ترک‌تازی و اعمال

سیاست‌های خشونت‌آمیز دولت روسیه باز نهاد^۱ (شوستر، ۱۲۹۴: ۲۰۶-۲۰۵). سکوت انگلستان در مقابل اعمال روس‌ها در شهرهای ایران نظیر رشت و انزلی (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۷/۱۴۶۸ و ۶) و تبریز و مواردی مانند به دار آویختن ثقه‌الاسلام و عده‌ای از آزادی‌خواهان تبریز (۱۳۲۹ق/۱۹۱۱) (شوستر، ۱۲۹۴: ۲۵۷) و همچنین وارد کردن قوا از هندوستان به ایران در سال ۱۹۱۲ و اشغال مناطق جنوبی ایران به بهانه‌ی مقابله با آنچه که «آشوب-گری‌های ویران‌کننده، مسدود شدن راه‌های تجارتي، عملیات خشونت‌آمیز و راهزنی» علیه اتباع انگلستان می‌دانست (اوکانر، ۱۳۷۶: ۶۶)، نشان از ذات همسوی سیاست‌های انگلستان و روسیه داشت.

با وصف وضعیت و شرایط یادشده، ایران در آغاز جنگ جهانی اول، تقریباً به مستعمره‌ی کامل دول امپریالیستی مبدل شده بود و فقط به طور رسمی، روی کاغذ، خود را دولت مستقلی می‌پنداشت. در سال ۱۹۱۵ یک سیاستمدار روس راجع به ایران نوشت که ایران در آن موقع نه دهم مستعمره به شمار می‌رفت (ایوانف، ۱۳۵۷: ۱۰۷) و یا به تعبیر مورگان شوستر، «امارت» روسیه بود (شوستر، ۱۳۳۳/۱۲۹۴: ۳۰۲).

در این میان، عثمانی‌ها نیز که از ۱۹۰۵ / ۱۳۲۳ ق با اشغال نظامی بخش‌هایی از مناطق مرزی ایران در امتداد سرحدات شمال غرب دو کشور و طرح پاره‌ای از دعاوی مرزی قدیمی نشان می‌دادند در پی بهره‌برداری از آشفتگی اوضاع هستند، بر دامنه‌ی بحران‌های گریبان‌گیر کشور و پیچیدگی وضعیت ایران می‌افزودند (سپهر، ۱۳۶۲: ۹۰-۸۹)؛ به علاوه، مواضع آلمان در حدود سال ۱۹۱۴ در ایران، به میزان قابل توجهی در حال تقویت بود. این کشور در تجارت خارجی ایران، پس از روسیه و انگلیس، مقام سوم را به خود اختصاص داده بود و شهرهای مختلف ایران شاهد تأسیس و رشد تعداد شعب نمایندگی موسسات تجاری و صنعتی این کشور بودند (بیات، ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۴۸۰). آلمان تردیدی برای جبهه‌ی مقابل نهاده بود که با اهداف درازمدتی به ایران پا نهاده است و برای ضربه زدن به منافع دولت‌های

۱. شوستر در این خصوص با تشریح وضعیت دولت‌مردان، نمایندگان مجلس و توده‌ی مردم خاطر نشان می‌کند: «کابینه ایران در خوف و هراس افتاده و با دولت انگلیس مشورت نمود که چه مسلکی را اختیار کند. سرادارد گری فوراً تلگراف نصیحت‌آمیزی کرده و رأی داد که اولتیماتوم روس را فوراً قبول کرده معذرتی بمقتضای میل و رضایت دولت روس نیز بخواهید.» (شوستر، ۱۳۳۳/۱۲۹۴: ۲۰۷).

رقیب در منطقه‌ی خاورمیانه از هیچ کوششی فروگذار نیست و در این میانه توجهی خاص به هندوستان و تهدید منافع انگلیس در این قسمت از جهان داشت (گرکه، ۱۳۷۷: ۱۱۹).

در مجموع مسئله‌ی اشغال ایران توسط قوای متفق، مسأله‌ای نبود که با آغاز جنگ جهانی اول ظهور یابد؛ بلکه این موضوع به‌خصوص در سال‌های منتهی به جنگ جهانی، معمول آن ایام محسوب می‌شد؛ هر چند آغاز جنگ به این اشغال، ابعاد جدیدی بخشید: حضور نیروهای عثمانی و آلمان‌ها در ایران و تبدیل آن به آوردگاهی تازه برای مقابله متفقین و متحدین.

با آغاز و بسط آتش جنگ، بسیاری از کشورهای جهان در قاره‌های مختلف خواسته یا ناگزیر به جبهه‌های متخاصم پیوستند و به تبع شرایط و بنا به موقعیت حساس منطقه‌ای، ایران نیز از این آتش مصون نماند. آلمانی‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها هر کدام در منطقه‌ی خاورمیانه رقابت و منافع استعماری بسیار داشتند و با ورود عثمانی به جبهه‌ی متحدین، جنگ ابعاد تازه به خود گرفت. در این میان تقارن تقریبی تاج‌گذاری رسمی احمدشاه با شروع جنگ، با توجه به وضعیت موصوف و حضور آشکار روسیه و انگلستان در کشور، بی‌تردید نمی‌توانست نویدبخش ایام آرام و عاری از تنش برای کشور باشد. به فاصله‌ی کوتاهی پس از آغاز جنگ در ۱۸ اوت ۱۹۱۴، کابینه‌ی جدید به ریاست مستوفی‌الممالک به طور رسمی اتخاذ سیاست بی‌طرفی را توسط دولت ایران به جامعه‌ی بین‌الملل اعلام کرد؛ اما با توجه به سیاست و رویه‌ی کشورهای روسیه، انگلستان و عثمانی در قبال ایران، فعالیت‌های مداخله‌جویانه‌ی این دولت‌ها و البته فقدان توان و اقتدار لازم، دولت قادر نبود از این اعلام موضع رسمی، طرفی بریندد؛ دیدگاه انگلیسی‌ها در این خصوص به‌خوبی گویای مواضع کشورهای اشغال‌کننده‌ی کشور است:

«... ایران با وجود اعلام بی‌طرفی مورد تجاوز سپاهیان انگلیس و روسیه و عثمانی قرار گرفت و هر کدام قسمتی از خاک کشور را به اشغال خود درآوردند... ایران در مبارزه میان قدرت‌های بزرگ مهره‌ای بود که گاه به این سو و گاه به آن سو رانده می‌شد و در این میان نظرات پادشاه جوان آن خوب یا بد، چیزی یا پیشیزی بیش ارزش نداشت.» (رایت، ۱۳۶۸: ۳۸۵).

روس‌ها که از دوران استبداد صغیر، قوای نظامی خود را وارد خاک ایران کرده بودند، با اعلام بی‌طرفی ایران، به تقاضای دولت برای تخلیه‌ی کشور پاسخ منفی دادند. در نتیجه دولت عثمانی به ایران قشون کشید و در آذربایجان با قوای روس به نبرد پرداخت. در اوایل ربیع‌الاول (۱۳۳۳ ق) عثمانی در جنوب به خوزستان حمله کرد و انگلیسی‌ها نیز برای دفاع از تأسیسات نفتی، قوای خود را به ایران فرستادند. آلمان نیز به شوراندن عشایر جنوب و غرب کشور علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها مبادرت می‌کرد (اتحادیه، ۱۳۸۷: ۱۱)؛ پاسخ سفیر کبیر عثمانی در اعتراض وزیر خارجه‌ی ایران در خصوص لزوم محترم شمردن بی‌طرفی ایران توسط کشور متبوعش به خوبی شرایط دشواری را که کشور در این زمان با آن روبرو بود، روشن می‌سازد، عثمانی‌ها معتقد بودند که حضور قشون روس در آذربایجان علاوه بر تهدید منافع این کشور، مصداق کامل نقض این بی‌طرفی است و با این شرایط بالطبع نمی‌توان به رعایت کامل این بی‌طرفی اقدام کرد (سپهر، ۱۳۶۲: ۹۰-۸۹). در این بین وضعیت آلمان دیگرگونه بود؛ از سویی با آغاز جنگ، احساسات مردم ایران در تقابل با کشورهای انگلیس و روسیه همسو با آلمان بود- این احساسات و اشتیاق تا به حدی نمود داشت که نیدرمایر مأمور با تجربه‌ی آلمانی در ایران نخست با نگاهی تردیدآمیز، آن را تحت عنوان «بیماری روانی دسته جمعی و توده‌ای» توصیف می‌کند (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۷۴)- و از سوی دیگر دولت آلمان و عثمانی تلاش گسترده‌ای در کشاندن پای ایران به جنگ و البته جذب در جبهه‌ی محور داشتند. ورود ایران به جرگه‌ی متحدان می‌توانست معادلات جنگ را حداقل در آسیا و به‌خصوص خاورمیانه به نفع آنان تغییر دهد؛ زیرا پیوستن ایران به این جنگ و در جبهه‌ی ضد دول متفق، جنگ عثمانی با متفقین را به جنگ عالم اسلام با متفقین تبدیل می‌کرد و این امر نتایج مطلوبی برای آلمانی‌ها در ضربه زدن به منافع روس و انگلیس به‌خصوص در هندوستان و قفقاز داشت (احرار، ۱۳۵۲: ۱۶-۱)؛ ازین‌رو از ابتدا تا انتهای جنگ تلاش‌های گسترده‌ای در ابعاد سیاسی، نظامی و فرهنگی از سوی آلمان‌ها در ایران صورت گرفت؛ با این هدف که ایران به طور رسمی تن به جنگ متفقین دهد و یا دست‌کم این کشور پشتیبانی بسیاری از دولت‌مردان، حمایت مردمی و بهره‌برداری از توان نظامی عشایر و ژاندارمری را در ایران از دست ندهد (همان: ۷۵). این موضوع در نهایت فضای عجیبی را در ایران پدید آورده و سرزمین در اشغال ایران به صحنه‌ی حضور و فعالیت اضداد تبدیل شده

بود؛ بازیگران این صحنه عبارت بودند از: دولتی که در عین ضعف، بر بی‌طرفی اصرار می‌ورزید، مجلسی که اکثریت آن آشکارا از آلمان حمایت می‌کردند، دولت‌مردانی که یا هوادار روسیه بودند یا طرفدار انگلیس و یا دل در گرو متحدین داشتند و مردمی که در تضاد با روس و انگلیس، آلمان را ناجی خود می‌شمردند؛ به هر حال هیچ یک از کنش‌گران این صحنه قایل به سیاست بی‌طرفی به نظر نمی‌رسیدند.

یکی از ویژگی‌های عمده‌ی حیات سیاسی ایران در این دوره، ضعف حکومت و فقدان ثبات سیاسی است که این امر به خصوص در عمر کوتاه دولت‌ها و کابینه‌ها عیان می‌شد. کابینه‌ها عموماً عمری حدود صد روز داشتند و به سرعت سقوط می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۱۱، عاقلی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۲۹-۱۰۰)؛ زیرا هیچ‌یک نمی‌توانست از پشتیبانی کافی در مجلس برخوردار شود؛ هرچند توقعات و فشار متفقین (روس و انگلیس)، هراس آنان از ارتباط میان دولت‌مردان ایران و آلمانی‌ها و تنش‌زایی مداوم آنها در فضای سیاسی کشور، در پدیداری این وضعیت نقش اساسی داشت.

در مجموع سلطه‌ی فزاینده‌ی بیگانگان که پیش از وقوع انقلاب مشروطه منجر به ایجاد نارضایتی در میان ایرانیان شده بود پس از مشروطه و ناکامی‌های پی‌درپی مشروطه‌خواهان، حمایت حکومت تزاری از اقدامات خودکامانه‌ی محمدعلی‌شاه و تلاش‌های چندباره‌ی وی برای سرنگونی حکومت مشروطه، اولتیماتوم روسیه به ایران و تعطیلی مجلس دوم، دخالت‌های آشکار و نهان دو کشور روسیه و انگلستان در کشور، توافقات بیگانگان در کسب و حفظ امتیازات مبتنی بر منافع خویش و زیان ایران نظیر عقد قراردادهایی چون معاهده‌ی ۱۹۰۷ و... نارضایتی‌های گوناگون و گسترده‌ای را در کشور و طبقات مختلف دامن می‌زد. افزون بر آن، آغاز جنگ جهانی به این تنش‌ها و وخامت اوضاع افزود. بروز این شرایط و رشد تدریجی نوعی میهن‌پرستی و ملی‌گرایی در گفتمان سیاسی رایج کشور (اتحادیه، ۱۳۸۷: ۲۰)، تقابل با سیاست‌های استعماری دو کشور روس و انگلیس در ایران را به امری گریزناپذیر تبدیل ساخت. این رویکرد، گفتمان سیاسی حاکم را به سمت تأکید بر استقلال ایران و تمامیت ارضی این سرزمین سوق داد و تشکیل کانون‌های تقابل را در کشور علیه متفقین موجب شد؛ که برجسته‌ترین آن‌ها دو کانون غرب و جنوب است.

تشکیل کانون تقابل غرب ایران علیه متفقین

مجلس سوم مشروطه در ۷ دسامبر ۱۹۱۴/۱۷ محرم ۱۳۳۳ق، پس از تعطیلی سه ساله، آغاز به کار کرد. در این مجلس چهار گروه سیاسی ظاهر شدند؛ دو حزب قدیمی دموکرات و اعتدالیون و یک گروه بی‌طرف و گروه جدیدی به نام هیئت علمیه (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۱).

دموکرات‌ها که از مشروطه‌ی دوم وارد حیات سیاسی و پارلمانی کشور شدند، از سوی مخالفان با عنوان تندروهای مجلس با مواضع رادیکالی سیاسی یاد می‌شدند. مرامنامه‌ی این حزب بندهای متعددی داشت که برخی از آن‌ها عبارت بودند از انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی، ایجاد نظام اجباری، تقسیم املاک بین رعایا، تعلیم اجباری و ترجیح مالیات غیر مستقیم بر مستقیم. حسن تقی‌زاده، حسینقلی‌خان نواب، وحیدالملک شبیانی، سلیمان میرزا اسکندری و سیدمحمدرضا مساوات از رهبران این حزب به شمار می‌رفتند (بهار، ۱۳۵۷: ج ۱، ۹).

بهار ضمن معرفی حزب اعتدالیون، آن را در قیاس با حزب دموکرات، هوادار روش‌های ملایم‌تر دانسته و تأکید کرده است حزب اعتدالیون اعتقادی به کشتن و از میان بردن مستبدان و ارتجاعی‌ها نداشت و ازین‌رو بیشتر اعیان به آن پناه می‌بردند (همان‌جا). حزب اعتدالی‌ها بیشتر از شخصیت‌های صاحب‌نفوذ اجتماعی نظیر مالکان، اشراف، شاهزادگان، اعیان، تجار و روحانیون تشکیل می‌شد، برخی از نمایندگان به جهت واهمه‌ای که از مرام انقلابی دموکرات‌ها داشتند، برخی به جهت موقعیت اجتماعی ممتازی که در گذشته برخوردار بودند، عده‌ای به دلیل اعتقاد به مسلک اعتدال و بعضی نیز به جهت سنجیت این مسلک با مذهب و بی‌اعتقادی به تفکیک دین از سیاست، جذب فراکسیون اعتدالی شدند و حزب اجتماع‌یون اعتدالیون را بنیان نهادند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ج ۶ و ۷، ۱۳۳۰). برادران دولت‌آبادی، سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی، سپهدار تنکابنی، فرمانفرما، ابوالحسن‌خان معاضدالسلطنه، اسدالله‌خان کردستانی، ناصرالاسلام گیلانی، علی‌اکبرخان دهخدا و ناصرالملک از جمله اعضا و طرفداران این حزب به‌شمار می‌رفتند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۳۶۴، دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۲۰).

در این مقطع، وزرای مختار روس و انگلیس در ایران با هشیاری تمام فعالیت‌های دولت، مجلس، احزاب سیاسی و مطبوعات ایران را رصد می‌کردند و به‌نظر می‌رسد تلاش بسیاری داشتند تا از ائتلاف دموکرات‌ها و اعتدالیون و پیوستن دولت ایران به جبهه متحدین جلوگیری کنند. این مجلس از زمان گشایش، گرفتار بحران فکری بود. مطبوعات و جراید دچار حرارت و هیجان شدیدی شده بودند و فعالیت‌های سیاسی سفارتخانه‌ها نیز فزونی گرفته بود (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۶۹-۱۶۶)؛ به اعتقاد محمدتقی بهار، دموکرات‌ها و ژاندارمری به‌خصوص در تهران همکاری تنگاتنگی پیدا کرده بودند که این امر خوشایند متفقین نبود. در واقع اعتماد آنها از اداره‌ی ژاندارمری سلب شده بود و تهران در نظر آنها یکپارچه بمب بود که در ضدیت با آنان ممکن بود منفجر شود. این حالات موجب شد تا در اواخر سال ۱۳۳۳ ق یک عده‌ی حدوداً دوهزار نفری از قشون روس از قزوین به قصد تهران حرکت کنند؛ بنابراین مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا دموکرات وقت تصمیم گرفت که شاه را از پایتخت حرکت داده به اصفهان ببرد و قبلاً هم به کمیته‌ی دموکرات و بعضی وکلا محرمانه دستور داده بود که از تهران به قم رهسپار شوند. عده‌ای از سیاسیون، برخی از سفرای دولت‌های دول محور، نظیر سفیر آلمان و جمعی از نمایندگان مجلس و مردم به‌صورت جمعی و و پراکنده به سوی قم عزیمت کردند (بهار، ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۸-۱۷).

این حرکت به «مهاجرت» معروف شد؛ سفیران بریتانیا و روسیه و تعدادی از سیاست‌مداران با نفوذ، شاه را از ترک پایتخت منصرف کردند. در این بین در قم مهاجرین با پشتیبانی آلمانی‌ها کمیته‌ی دفاع ملی را به ریاست سلیمان میرزا رهبر دموکرات‌ها تشکیل دادند. احزاب سیاسی نیز با هم ائتلاف کردند؛ هر چند کشمکش حزبی که مشخصه‌ی بارز مجلس سوم بود بین اعتدالی‌ها و دموکرات‌ها ادامه یافت؛ اما سلیمان میرزا اسکندری به‌طور موقت رهبری اتحاد اکثر نمایندگان را بر عهده داشت و به آلمانی‌ها نزدیک بود چراکه مهاجرین برای کمک مالی به آنها وابسته بودند. مهاجرین پیام‌هایی را به سایر شهرها فرستادند تا از مردم دعوت کنند به حرکت آنها بپیوندند و به تدارک نیرو و هماهنگ‌سازی تلاش‌های جنگی خود بپردازند. مأموران آلمانی نیز شروع به عملیات در نواحی مختلف ایران کردند و ضمن تحریک ایلات به تبلیغ پیام‌شان و سازمان‌دهی نیرویی در غرب ایران دست زدند. آنها ارتباط‌های نزدیکی با ایلات، ژاندارم‌ها و دموکرات‌ها برقرار و نیرویی گرد آورده در

صدد برپایی قیامی عمومی بودند (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۷۶-۷۴). در این بین نیاز به فرماندهی برای این نیرو داشتند که توجه آنها به نظام‌السلطنه مافی والی لرستان که مشهور به احساسات ضدانگلیسی بود جلب شد (اتحادیه، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۷). از سوی دیگر سرانجام مهاجرین پس از رویارویی نظامی متعددی که به‌خصوص در ساوه میان نیروهای داوطلب وابسته به مهاجرین و روس‌ها رخ داد، از قم عازم کاشان و از آن پس به سمت اصفهان و سپس در مقصد نهایی خویش یعنی کرمانشاه رحل اقامت افکندند.

با استقرار مهاجرین در کرمانشاه، این شهر و مناطق هم‌جوار که اغلب جغرافیای غرب کشور را دربرمی‌گرفت کم‌کم به کانون مقاومت علیه روسیه تبدیل شد. مهاجرین در این شهر، شورایی به رهبری نظام‌السلطنه‌مافی تشکیل دادند و دولت موقتی که در اصل پیشنهاد آلمانی‌ها بود پدید آمد. سازمان دولت موقت مرکب از کابینه‌ای بود به ریاست نظام‌السلطنه با شش وزیر (امور خارجه، امور داخلی، پست و تلگراف، مالیه، منافع عامه یا فوئد عامه و عدلیه). اعضای کابینه از هر دو حزب دموکرات و اعتدالی بودند و با وجود اختلاف‌نظرها برای مدتی با هم همکاری می‌کردند. ارکان دیگر این حکومت، هیئت نمایندگان شامل حدود بیست نماینده می‌شد و به عنوان مجلس ثانی به طور مستمر تشکیل جلسه می‌داد (همان، ۱۳۸۷: ۳۱).

قلمرو تحت سرپرستی دولت موقت شامل کرمانشاه، همدان، کردستان، لرستان و عراق عجم می‌شد و قرار بود شهر کرمانشاه مرکز حکومت باشد؛ اما گفته شد که ازین پس هر جا که دولت موقت مستقر باشد مرکز حکومت به حساب خواهد آمد. دولت موقت وفاداری خود را به شاه اعلام می‌کرد و مدعی بود که به نام او حکومت می‌کند و چون شاه آزادی عمل ندارد آنها به تهران خواهند رفت تا به کمک او بشتابند (همان، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۸).

– روایت خاطره‌نگاران از تقابل ایرانیان با متفقین در کانون غرب

خاطرات به‌طور کلی در بسیاری موارد به‌دلیل برخورداری از اخبار مبتنی بر عناصر نو و مکتوم، برای انجام موشکافانه و دقیق تحقیقات تاریخی ضروری به‌نظر می‌رسند؛ در واقع این گونه‌ی ادبی در بازبازی حقیقت مسائل تاریخی از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷). خاطره‌نگاشته‌ها به عنوان نوعی از خاطرات، در تحقیقات تاریخی به

خصوصاً از پس دوره‌ی قاجار به یکی از منابع مهم و ارزشمند تبدیل شده است؛ تا جایی که امروزه هیچ پژوهش‌گر تاریخ معاصر ایران در بررسی‌های علمی خود، قادر نیست خود را از مراجعه به این طیف منابع مستغنی بداند. با توجه به این که خاطره‌نویسان در رویدادهایی که شرح می‌دهند به گونه‌ای مستقیم دخالت داشته‌اند یا حداقل از منابع دست‌اول استفاده کرده‌اند و یا به نقل دیده‌ها و شنیده‌های خود پرداخته‌اند، گزارش‌های آنها اغلب از آشنایی و نزدیکی خاطره‌نگار به موضوع مورد بحث حکایت دارد؛ بنابراین حاوی اطلاعات و جزئیات قابل توجهی است که کم‌تر می‌توان در منابع دیگر یافت (فراگتر، ۱۳۷۷: ۷ و ۶). در این میان رویدادها و وقایع عرضه شده در خاطرات ایرانی را باید در لحظه‌ی نگارش آن، شرایط و اوضاع و احوال زمان نویسنده و خلیات و روحیات راوی خاطره بنشانیم تا بتوانیم رویدادهای تاریخی را در روشنای آن بهتر دریابیم (اشرف، ۱۳۷۵: ۱۹۲). موضوع ذکر شده از این جهت حائز اهمیت به‌شمار می‌رود که دستیابی به محورها و ویژگی‌های روایت این دسته از خاطره‌نگاران، منجر به دستیابی به فضای کلی حاکم و البته دیدگاه‌های نگارندگان خاطره که اغلب در زمره‌ی رجال و شخصیت‌های فعال سیاسی آن مقطع از تاریخ ایران بودند می‌شود.

بستر مطالعاتی مقاله‌ی پیش رو را تعداد ۸ عنوان خاطره‌نگاشته مربوط به این مقطع تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌های مورد نظر در گزینش این آثار به صورت توأمان، حضور نگارنده‌ی خاطرات در کانون تقابل غرب ایران به مرکزیت کرمانشاه و همکاری آنان با دولت موقت به انحاء گوناگون و سپس قرار گرفتن خاطره‌نگاران یادشده در زمره‌ی یکی از احزاب دموکرات و اعتدالی و یا داشتن گرایش به این دو حزب است. بر این اساس از ۸ خاطره‌نگاشته‌ی منتخب، بالغ بر ۵ نگارنده‌ی خاطرات شامل: حسین ادیب‌السلطنه سمعی (اولین قیام مقدس ایرانیان در جنگ جهانی اول)، حاج‌عزالممالک اردلان (زندگی در دوران شش پادشاه)، سردار مقتدر سنجابی (ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران)، رضاقلی قائم‌مقامی (غرب ایران در جنگ جهانی اول) و وحیدالملک شبیانی (خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن)، ذیل دموکرات‌ها یا طرفداران آنها قرار می‌گیرند.

همچنین در میان آمار ۸‌گانه‌ی یادشده، ۳ خاطره‌نگار با گرایش اعتدالی حضور دارند که

عبارتند از سه وکیل مجلس یحیی دولت‌آبادی (حیات یحیی)، سیدعلی محمد دولت‌آبادی (خاطرات و ملاحظات) و میرزا محمد نواب رضوی معروف به وکیل‌التولیه (خاطرات وکیل‌التولیه).

روایت خاطره‌نگاران دموکرات

خاطره‌نگاران دموکرات در قالب ۵ اثر، کوشیده‌اند خاطرات خود را از این مقطع تاریخ ایران ثبت و ضبط کنند؛ که در این میان می‌توان ویژگی‌ها و شاخصه‌های متعددی را برای این دسته از خاطرات و روایت دموکرات‌ها از تقابل با متفقین در این مقطع برشمرد:

- پوشش ابعاد مختلف تقابل:

روایت دموکرات‌ها را از هسته‌ی مقاومتی که علیه متفقین در غرب ایران تشکیل شده بود می‌توان مفصل توصیف کرد؛ این موضوع نه تنها در مورد خاطره‌نگاشته‌های اشخاصی نظیر وحیدالملک شیبانی، سردارمقتدر سنجابی یا قائم‌مقامی که گزارش آن‌ها صرفاً از این مقطع زمانی و در قالب خاطراتی موضوعی بیان شده صادق است؛ بلکه در خصوص خاطرات رجالی نظیر اردلان که در قالب خودسرگذشت‌نامه به رویدادها و سوانح مقاطع مختلف زندگی خود پرداخته‌اند و این مقطع تنها بخشی از خاطرات آن‌ها را در بر می‌گیرد، نیز مصداق پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد برای بیان روایتی جامع با نظر داشت ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و نظامی از حوادث کانون تقابل غرب، این دسته از خاطرات جزو مفیدترین منابع باشند؛ چرا که خاطره‌نگاشته‌های مختلف بنا به حیطة فعالیت نگارنده‌ی آن در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی و حتی سطوح آن، اطلاعات مفیدی را در اختیار می‌نهد و در نهایت برای بیان روایتی تقریباً جامع که مشتمل بر ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و نظامی باشد، می‌توان آن‌ها را مکمل یکدیگر توصیف کرد؛ هرچند نمی‌توان ارزش آن‌ها را در نقل و روایت حوادث رخ داده یکسان دانست. به طور قطع تک‌روایت‌های پراکنده و کلی ادیب‌السننه سمعی که حاصل فرایند یادآوری خاطرات پس از گذشت سال‌های مدید از این وقایع است از ارزش یکسانی با روایت دقیق، جزئی و مفصل سایر خاطره‌نگاران این دسته برخوردار نیست؛ هرچند روایت هر یک از این خاطره‌نگاران را می‌توان واجد ابعاد و مشخصه‌های بارزی دانست:

عزالممالک اردلان که تقریباً هم به ابعاد سیاسی، اجتماعی و هم نظامی مهاجرت و مقابله با متفقین پرداخته است از جمله روایت‌های مهم این دسته به‌شمار می‌رود؛ وی در تحلیل اهداف و دستاوردهای حرکت مهاجرت با توصیف کردن آن به یکی از بزرگ‌ترین نهضت‌های سال‌های اخیر ایران و لزوم «تصدیق و تقدیس» آن، معتقد است که این اقدام وطن‌پرستانه باعث تغییرات عمده در آینده شد به این معنا که مقاومت مهاجرین باعث شد تا موضوع منطقه‌ی نفوذ در ایران، توسط روسیه نقش برآب شود و به نوعی موجبات حفظ استقلال کشور را حتی پس از انقلاب روسیه فراهم ساخت (اردلان، ۱۳۷۱: ۱۱۱). وی به واسطه‌ی حضور در کابینه‌ی دولت موقت و البته مسئولیت مالی قشون آن، اطلاعات مفیدی در خصوص موقعیت جبهه‌های مقاومت علیه روس‌ها در غرب دارد؛ اردلان وضعیت داخلی نقاط تحت نفوذ این دولت را طی ۹ ماه توقف آن‌ها در کرمانشاهان آرام توصیف کرده است؛ به زعم وی «... در فرونت‌های مختلف گردنه آوج ما بین همدان و قزوین در اطراف ملایر، در گروس غالباً با روس‌ها زد و خورد داشتیم و از همه جا مهم‌تر همان راه مابین همدان و قزوین بود که سنگربندی مفصلی از طرفین شده بود و هر روز جنگی در می‌گرفت و ملایر و گروس غالباً دست‌به‌دست می‌شد یک مرتبه تا نزدیک سلطان‌آباد هم قوای ما رفت و مقاومت روس‌ها شدید شد و به ملایر برگشت.» (همانجا، ۱۳۷۱: ۱۲۸). وزیر فواید عامه دولت موقت، ترکیب نیروی نظامی ایران را علاوه بر ژاندارم‌ها در مخاصمات علیه روس‌ها این‌گونه برشمرده است: فوج کردستان، فوج کرد، کلهرها و سنجابی‌ها، افواج سیلاخوری بروجرد و ملایر و ژاندارم‌ها (همانجا: ۱۳۱).

در خاطرات سردارمقتدر سنجابی که به‌طور قطع بنابه موضوعی بودن خاطرات و محدود بودن آن به مقطع زمانی جنگ جهانی اول در غرب کشور، ابعاد مختلف و گسترده‌ای را در بر می‌گیرد، عمده‌ترین محور، بعد نظامی مقابله با متفقین است که به‌طور کلی در مقابله‌ی سنجابی‌ها و جلب مشارکت و اقدامات نیروهای ایلی کرد انعکاس پیدا کرده است (همانجا: ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، و...). سردار مقتدر در این میان به‌خوبی افکار عمومی و دسته‌بندی‌های سیاسی در غرب کشور و ضدیت آن‌ها با متفقین را به‌خصوص در کرمانشاه تشریح، و تأکید می‌کند افکار عمومی مردم علیه روس و انگلیسی‌ها و موافق آلمانی‌ها و عثمانی است؛ سنجابی در دسته‌بندی خود از رجال شهر، ملیون و دموکرات‌ها را شامل طبقه کسبه و

روحانیون و خوانین شهری پیرو افکار عمومی و هوادار آلمانی‌ها معرفی می‌کند؛ اما اعیان، مالکان و تجار درجه اول و مستبدین سابق را باطناً به روس و انگلیس متمایل می‌داند هرچند معتقد است که در برابر مردم جرأت ابراز عقیده نداشته‌اند (سنجایی، ۱۳۸۸: ۲۸۵).

رضاقلی قائم‌مقامی به‌عنوان یکی از افسران دموکرات ژاندارمری در خاطرات خود به ابعاد مختلف نظامی تقابل علیه روس‌ها پرداخته است؛ به‌گونه‌ای که روایت وی را با نظر داشت مؤلفه‌هایی نظیر اشاره به متقدم‌ترین مقاومت‌ها علیه روسیه در غرب کشور و پیش از تشکیل دولت موقت و در زمان استانداری نظام‌السلطنه در لرستان، می‌توان منحصر به‌فرد دانست؛ در این گزارش قائم‌مقامی علاوه بر فراهم شدن مقدمات تشکیل شورای نظامی تحت ریاست نظام‌السلطنه، تمهیدات روس‌ها را برای ورود به ایران از طریق رشت و انزلی و حرکت به همدان و کرمانشاه به مقصد بغداد و کرکوک و موصل شرح داده شده است (قائم‌مقامی، ۱۳۳۳: ۴۸). خاطرات نقل شده توسط قائم‌مقامی را می‌توان یکی از کامل‌ترین منابع در بیان اقدامات آلمانی‌ها و افسران سوئدی در این ایام و تاکتیک‌های نظامی آن‌ها در مقابل نیروهای روسیه در ایران دانست (همانجا، ۱۳۳۳: ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ...). هر چند روایت قائم‌مقامی را روایتی گسترده و با ابعاد مختلف از زوایای پیدا و پنهان مقابله با روس‌ها در جبهه‌ی غرب کشور می‌توان توصیف کرد؛ اما در هر حال وی بیشتر پوشش دهنده‌ی ابعاد مختلف نظامی این جبهه است.

عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک) نیز به‌عنوان یکی از مهاجرین دموکرات صاحب گزارش مفصل از این مقطع تاریخی است؛ وی بنا به مأموریت محول شده از سوی دولت موقت برای انجام مذاکرات و جلب همکاری و پشتیبانی بیش از پیش آلمانی‌ها به برلن سفر کرد و تا پایان جنگ نیز در آن‌جا اقامت داشت؛ به هر روی طی مدت اقامت در آلمان و به عهده داشتن مأموریت از سوی دولت موقت به تلاش‌های مختلف دیپلماتیک و بین‌المللی برای کسب حمایت آلمانی‌ها و همراه کردن افکار عمومی اروپاییان در مقابل اشغال ایران توسط متفقین دست یازید. شرح ملاقات‌های مکرر وحیدالملک با مقامات آلمانی، تلاش برای اخذ کمک‌های بیشتر از آن‌ها و درخواست حمایت از دولت موقت و جبهه‌ی غرب کشور قسمت عمده‌ای از گزارش وی را از ایام جنگ جهانی در بر گرفته است. گزارش‌های

وی به خصوص پس از استقرار در برلن به نمایندگی از دولت موقت، بازتابی از تلاش‌های وی برای تحقق اهداف و خواسته‌های دولت موقت در سطح بین‌المللی است، این امر به خصوص در مکاتبات نظام‌السلطنه با وحیدالملک در خصوص لزوم پیگیری مسائلی نظیر تعهدات آلمان نسبت به دولت موقت و ارسال قوای نظامی و مهمات و همچنین ضرورت انعکاس اخبار حکومت و تصاویر مرتبط با آن در مطبوعات آلمان آشکار است (شیبانی، ۱۳۷۸: ۲۵۷) با این وصف هیچ یک از خاطره‌نگاشته‌های موجود، واجد این ویژگی نیستند.

– برجسته‌سازی تقابل علیه روس‌ها

توصیف افکار عمومی در ایران نسبت به روس‌ها در ایران دوره‌ی قاجار، به‌صورت عام و خاص پس از انقلاب مشروطه، فارغ از دو واژه‌ی «وحشت» و «نفرت» امکان‌پذیر نیست و عموم تفسیرهای موجود از سوی دولت‌مردان و مورخان این دوره‌ها به نوعی بر این امر صحنه نهاده است. سیاست به دور از ملایمت و صورت‌بندی شده با عناصری نظیر اعمال خشونت بی‌محابا، فقدان همکاری و همدلی با ایرانیان در مقاطعی مانند انقلاب مشروطه، حمایت از اقدامات ضد آزادیخواهی مستبدین و مشارکت در سرکوب انقلابیون، همه و همه موجب شکل‌گیری فضای ضدروس در ایران به خصوص در آستانه‌ی جنگ جهانی اول و حین آن بود: «... کمتر کسی از عقلا بود که امیدی به بقای کشور داشته باشد، مداخلات دولت روس امید را در قلب حساسترین فرد ایرانی می‌کشت و فقط معجزی می‌توانست ایران را از شر مداخلات روسیه ... نجات دهد ...» (بهار، ۱۳۵۷: ج ۱۶۱). کحال‌زاده که به مثابه شاهدی عینی و دقیق رفتار و عکس‌العمل اهالی پایتخت را به هنگام شنیدن حمله‌ی قوای روسیه به تهران رصد کرده است خاطرنشان می‌کند مردم با اضطراب و وحشتی فوق‌العاده با شنیدن خبر پیش‌روی روس‌ها با حالت فرار از تهران خارج می‌شدند (کحال‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۷). دشمنی با روسیه را در این برهه‌ی تاریخی امری فراگیر می‌توان دانست که علاوه بر عموم مردم، بسیاری از سیاست‌پیشگان و نظامیان را نیز در بر می‌گرفت؛ این امر عموماً در آثار مورخان این دوره و همچنین خاطرات به خوبی انعکاس یافته است؛ در این میان ضدیت و تقابل با روس‌ها در تمامی آثار دموکرات‌های عضو حرکت مهاجرت برجسته است؛ به عنوان مثال در خاطرات قائم‌مقامی اکثریت قریب به اتفاق صفحات، اختصاص به انعکاس

چگونگی مقابله‌ی ایرانیان در جبهه غرب با روس‌ها دارد و سردار مقتدر سنجابی نیز در شرح مفصلی که از مبارزات ایل سنجابی با متفقین در این مقطع دارد، بخش مهم و مبسوطی را به‌ذکر جنگ‌ها و پیکار با نیروهای روس در منطقه‌ی غرب کشور با محوریت ایل سنجابی اختصاص داده که این بخش تحت عنوان «جهاد در برابر روس‌ها» در خاطرات وی آمده است (سنجابی، ۱۳۸۱: ۴۳۴-۲۸۰). بنابراین در این دسته خاطرات، حضور انگلیسی‌ها و مصادیق تضاد علیه قوای این کشور به نسبت روس‌ها از نمود کم‌تری برخوردار است. این موضوع به‌نظر می‌رسد از دلایل متعددی نشأت گرفته باشد: نخست آن‌که خاطره‌نگاران یاد شده در زمره‌ی مهاجرین به‌شمار می‌آمدند و این حرکت به‌طور کلی در ضدیت با روس‌ها و تحرکات آشکار آن‌ها به‌خصوص تهدید پایتخت شکل گرفت. توصیف وحیدالملک شیبانی در این خصوص به‌خوبی گویای هدف این حرکت است؛ وی در خاطرات خود تأکید می‌کند: «... [باید] عملاً نشان بدهیم که اگر دولت قالب بی‌روح برابر نیروی متجاوز روس از حرکت افتاده است ما نمایندگان ملت به نام کشور ابراز حیات می‌نماییم و از مظلومی که وارد می‌شود با صدای بلند به گوش عالمیان می‌رسانیم...» (وحیدالملک شیبانی، ۱۳۷۸: ۲۲)؛ دوم آن‌که گفتمان سیاسی حاکم بر جامعه در این مقطع در ضدیت آشکار با روس‌ها شکل گرفته بود و بیشتر خاطره‌نگاران این دوره به حاکم بودن فضای ترس، انزجار و نفرت علیه روس‌ها اشاره کرده‌اند: «... ملت ایران عموماً نفرت فوق‌العاده‌ای از مظالم روس داشته و اولتیماتوم روسیه را برای بیرون کردن مستر شوستر آمریکایی از مالیه ایران و اشغال یک قسمت از خاک ایران و زورگویی‌های آنها را همیشه در نظر داشته‌اند...» (اردلان، ۱۳۷۲: ۹۸). این مضمون به‌طور کلی در تمامی خاطرات این دوره ذکر شده است، به‌عنوان نمونه سردار مقتدر سنجابی نیز با تبری جستن از پیشنهاد همکاری روس‌ها یادآوری می‌کند که «چگونه می‌توانیم سر خود را به روس‌ها ببندیم؛ به آنها که قسمت‌های بزرگی از مملکت ما را غصب کرده و چشم طمع به آن دوخته‌اند، به آن‌ها که در سال‌های اخیر آن همه فجایع مرتکب شده و آزادیخواهان و وطن‌پرستان ایران را دار زده و مشاهد متبرکه که آن را به توپ بسته‌اند.» (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۲۷).

در کنار عوامل یادشده در پاسخ به چرایی برجسته بودن بازتاب ضدیت و مقابله با روس‌ها به‌عنوان خصم محوری در خاطرات دموکرات‌های مهاجر نسبت به انگلیسی‌ها، از یک عامل اساسی دیگر یعنی «ضدیت تاریخی دموکرات‌ها با روسیه» نمی‌توان چشم پوشید. با ظهور نظام پارلمانی در ایران و پس از آغاز به کار مجلس دوم، دو حزب «دموکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» به طور رسمی وارد عرصه‌ی سیاسی کشور شدند. آنچه در خصوص مرام و رویه‌ی این احزاب گفته شده، این است که حزب دموکرات با انگلیسی‌ها از روابط خوبی برخوردار بود و مأموران بریتانیا در ایالات به این حزب روی خوشی نشان می‌دادند؛ از سویی حزب اعتدال با روس‌ها مناسبات حسنه‌ای داشت. دولت تزاری با رجال متنفذ ایران و سرمایه‌داران دوست بود (بهار، ۱۳۵۷: ۱۲/۱) و از آن‌جا که بیشتر متنفذین، ملاکان و شاهزادگان بنا به مواضع تندروانه و انقلابی دموکرات‌ها به اعتدالیون گرایش پیدا می‌کردند این روابط حسنه به حزب اعتدال نیز تسری یافته بود؛ هر چند با وقوع جنگ جهانی و اشغال ایران توسط روسیه و انگلستان این مرزبندی تا حد زیادی از میان برخاست و بسیاری از اعتدالیون نیز در ضدیت با روس‌ها هم‌داستان شده و راهی مهاجرت به غرب کشور شدند.

– نقش محوری آلمان‌ها در سازماندهی تقابل در کانون غرب کشور

افکار عمومی ایرانیان و اکثریت رجال سیاسی و نظامی کشور به خصوص دموکرات‌ها در این دوره طرفدار جبهه‌ی متحدین به خصوص آلمان بود؛ ازین‌رو در اکثر خاطرات موجود، آلمانی‌ها و اقدامات آن‌ها در تعامل با دولت موقت یکی از محورهای است که خاطره‌نگاران این دوره به خصوص دموکرات‌ها به آن پرداخته‌اند؛ تمامی خاطره‌نگاران این دسته به استثنای قائم‌مقامی، در کنار بیان اقدامات و حضور فعالانه‌ی آلمانی‌ها در جبهه‌ی غرب و مقابله با روس‌ها، نقد عملکرد آن‌ها را نیز مد نظر داشته‌اند؛ اردلان با اشاره به جنگ‌ها و زدوخوردهای مکرر نیروهای عشایر غرب و روس‌ها به بیان فقر تسلیحاتی ایرانیان در این جبهه پرداخته است و خاطرنشان می‌کند: «... آلمان‌ها فقط یک‌هزار قبضه تفنگ لیل بلندقد فرانسه که در جنگ‌های اروپا به غنیمت گرفته بودند برای ما فرستادند...» (اردلان، ۱۳۷۱: ۱۳۱)؛ سردار سنجابی نیز در کنار گزارش مفصلی که از حضور آلمانی‌ها در غرب کشور و در

تعامل با نیروهای ایرانی دارند برخی اعمال آن‌ها را به نحوی مبسوط به نقد کشیده است؛ وی مکرر از برخی اقدامات آن‌ها خرده گرفته و نارضایتی خود را از عملکرد برخی عناصر آلمانی بیان کرده است: «... پس از آن بازدید از شونمان در قنسولخانه آلمان صورت گرفت. صریح و بی‌پرده به او گفتم که اگر می‌خواهید وطن پرستان ایران با شما همراهی نمایند، باید مداخله در امور ایران و این قبیل اقدامات سوارگیری را ترک کنید و به دولت ایران و مردم ایران کمک مؤثر بدهید که خود بتوانند در برابر اشغالگران بیگانه به دفاع بپردازند» (سنجابی، ۱۳۷۸: ۲۸۴؛ همچنین نگاه کنید به صفحات ۲۸۶ و ۲۸۵). عمل نکردن آلمان به وعده‌های خود برای اعطای کمک مالی و تسلیحاتی به حکومت موقت نیز دلیل عمده‌ی انتقاد وحیدالملک از آلمانی‌ها است (وحیدالملک شیبانی، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۱۸۳)؛ اما در این میان افسر ژاندارمری، قائم‌مقامی، به‌صرف بازتاب اقدامات اثربخش آلمانی‌ها در ایران به‌خصوص در بعد نظامی و در مقابله با روس‌ها بسنده کرده است و در این میان توصیف مبسوط اقدامات افسر آلمانی، کنت کانیتز، به‌عنوان یکی از افسران مطرح آلمان و اقدامات و نقش وی در همکاری با نظام‌السلطنه و تشکیل دولت آزاد (دولت موقت) قسمت برجسته و قابل تأملی به‌شمار می‌رود. قائم‌مقامی به‌عنوان آجودان مترجم وابسته نظامی آلمان نتوانسته است حس همذات‌پندارانه‌ی خود را با وی پوشیده نگاه دارد و در وصف تلاش‌های کانیتز با شرحی تحسین‌آمیز خاطر نشان می‌کند:

«وابسته نظامی آلمان... در نواحی پشت جبهه شب و روز بکار پرداخته و فعالیت زیاد بخرج می‌داد، اغلب با خوانین شهری و روسای عشایر و نمایندگان آنها ملاقات و مراوده می‌نمود و آنها را بخدمت جنگی می‌طلبید، همچنین تشکیلات دامنه‌داری را مد نظر گرفته و در شهرهای عقب مانند کرمانشاه و قصرشیرین بتأسیس دو آوردگاه عمده کوشش می‌کرد به‌همین منظور اجناس بسیار و تجهیزات زیادی که قبلاً از بغداد خواسته... از بغداد بشهرهای پشت جبهه حمل می‌گردید و تمام مرسله‌ها... در کرمانشاه تمرکز می‌دادند...» (قائم‌مقامی، ۱۳۳۳: ۶۷).

- ادبیات روایت

خاطره‌نگاران و راویان دموکرات به نظر می‌رسد در بیان روایت خویش از مقابله‌ی ایرانیان با

متفکین به‌خصوص در کانون شکل گرفته در غرب ایران، از ادبیاتی واجد ویژگی‌های مشخص بهره برده‌اند. مؤلفه‌ی عمده‌ی ناظر به نگارش آن‌ها به‌کارگیری واژه‌ها و اصطلاحاتی برخوردار از بار ارزشی - انقلابی است که به‌نظر می‌رسد این امر متأثر از گفتمان مشروطه و فضای انقلابی حاکم بر این مقطع زمانی و البته دیدگاه‌های انقلابی این خاطره‌نگاران باشد؛ فضایی که با شروع جنگ و تهدید تمامیت ارضی کشور از سوی متفکین و به‌خصوص روس‌ها، ابعادی دیگر یافته بود. تکرار واژه‌ها و اصطلاحات متأثر از تفکرات انقلابی و گرایش‌های سیاسی متمایل به دموکرات‌ها، از آنچنان نمودی در نثر خاطره‌نگاران این طیف سیاسی برخوردار است که آن را می‌توان به نوعی ادبیات حزبی دموکرات‌ها توصیف کرد. در آثار یادشده مقابله و ضدیت ایرانیان با روس‌ها، حضور نیروهای متفق در کشور و توصیف نیروهای ایرانی، اغلب با اصطلاحات و واژه‌هایی از این دست روایت شده است: مدافعات شجاعانه، مهاجمات رشیدانه و وطن‌پرستانه (ادیب‌السلطنه، ۱۳۳۲: ۳۱)، جانبازی شرافت‌مندانه، وطن‌پرستی، احساسات وطن‌پرستانه، آزادی‌خواهان و وطن‌پرستان، رفتار متجاوزانه قشون روس (اردلان، ۱۳۷۱: ۱۳۳، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۱۱، ۹۴)، ملیون، وطن‌پرستان، وطن مقدس، خدمت به وطن، مجاهدین داوطلب، عمال اجنبی و... (سنجایی، ۱۳۷۸: ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰)، جنبش ملی، هیجان ملی، فرزندان عزیز میهن، میهن‌پرستان، مردان وطن‌خواه، جوانان میهن‌پرست و... (قائم‌مقامی، ۱۳۳۳: ۶۲، ۷۲، ۱۳۷).

روایت خاطره‌نگاران اعتدالی‌ها

خاطره‌نگاران طرفدار حزب اعتدالیون‌عامیون یا همان اعتدالی‌ها، با سه عنوان خاطره - نگاشته به حوادث جنگ جهانی اول در ایران و روایت مقابله و ضدیت ایرانیان با متفکین در غرب کشور پرداخته‌اند؛ برادران دولت‌آبادی یعنی سیدعلی‌محمد (از رهبران حزب) و یحیی و همچنین نواب رضوی (وکیل‌التولیه). روایت سه نگارنده‌ی یادشده از موارد مفصل به‌شمار می‌رود؛ بر این اساس ویژگی‌های بارز روایت آن‌ها را این‌گونه می‌توان برشمرد:

- برجسته بودن روایت ضدیت با روس‌ها

حرکت مهاجرت و تشکیل دولت موقت را فی‌نفسه می‌توان حرکتی ضد روسیه و علیه اقدامات تجاوزکارانه علیه تمامیت ارضی ایران دانست و در این میان به‌نظر می‌رسد،

اعتدالی‌ها نیز همانند دموکرات‌ها به انعکاس و برجسته ساختن ضدیت با روس‌ها اقبال قابل توجهی داشته‌اند. در آثار این دسته از خاطره‌نگاران همانند خاطره‌نگاران دموکرات، ضدیت با روس‌ها و مقابله‌ی سیاسی نظامی علیه آن‌ها برجسته می‌نماید؛ که این امر علاوه بر حضور و اسکان راویان در منطقه‌ی غرب به‌عنوان کانون مقابله علیه روس‌ها در کشور، ناشی از حاکمیت فضای ضد روس در جامعه به‌نظر می‌رسد؛ تسلط این فضا و گفتمان تا بدانجا است که موجب اتحاد دیدگاه‌های دو حزب در ضدیت با روس‌ها و لزوم حفظ استقلال کشور شده است. در این میان، روایت این دسته از خاطره‌نگاران را نمی‌توان یک‌دست برشمرد و هر یک، از مؤلفه‌های خاصی برخوردار است؛ در حالی که برادران دولت‌آبادی بیشتر به ذکر مناسبات سیاسی و حوادث پشت پرده (به‌ویژه یحیی) و نهایتاً ذکر اخبار رویارویی قوای مهاجرین با نیروهای روسیه و ذکر تلفات طرفین جنگ در منطقه می‌پردازند و در حد کنش‌گرانی صرفاً سیاسی به روایت مواقع پرداخته‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۴۵-۳۳۵/۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۶۴۰-۶۳۴) و کیل‌التولیه در قامت یک فعال در میدان جنگ ظاهر می‌شود و با رویکردی نظامی به روایت تقابل و رویارویی خود با روس‌ها می‌پردازد:

«... فریادم بلند شد... کیست که از جان خود گذشته همراهی من کند و این تل بزرگ را اشغال نماییم؛ یازده نفر داوطلب شدند، من فوراً از قاطر خودم پیاده شده، جوانگی از قزاق یا ژاندارمری اسب خوبی داشت، دست زیر ران او کرده او را از اسب پیاده کرده قاطر خود را به او دادم که سوار شود. اسب و تفنگ او را هم گرفتم، گفت از برای چه این کار می‌کنی؟ گفتیم از برای اینکه جان ششصد نفر مهاجر را خریداری می‌کنم و این تل بزرگ را تصرف کنم... باری اسب و تفنگ آن شخص ژاندارم را برداشته با آن یازده نفر خود را پهلوی اسب‌ها چسبانیده تاخت کردیم از برای تل بزرگی، هر چه گلوله انداختند ابداً اعتنایی نکرده خود را به آن تل رسانیدیم و زدیم آن سالدات را و نگذاریم از تل پیش آیند...» (کیل‌التولیه، ۱۳۸۸: ۵۹۵).

– فقدان همراهی و همدلی برخی از شهرها با مهاجرین

همکاری و همیاری اندک و یا فقدان آن از سوی اهالی برخی از شهرها، به‌خصوص در مسیر مهاجرت از قم به کرمانشاه در خاطرات اعتدالیون پررنگ و قابل توجه است؛ این

توصیف شامل اهالی شهرهایی مانند بروجرد و نهاوند می‌شود که به زعم این دسته از خاطره‌نگاران ضعف قشون ملی و فقدان اعتماد اهالی نسبت به حمایت قشون ملی و هراس آن‌ها از اقدامات بعدی روس‌ها عامل بروز چنین واکنش‌هایی از سوی مردم است: «... امنیت تام در خود نهاوند نداشتیم کما اینکه اهالی آنجا هم فوق‌العاده مضطرب و پریشان بودند و دوره ختمی علما و سادات آنجا بر پا نموده هر شب تا ساعت پنج و شش دور یک دیگر جمع شده ختم می‌گرفتند که از این بلیه نجات یابند. شاید هم زیادتر، خلاصی از دست اردوهای ملی را از خدا می‌خواستند چون از همه جا به آنها صدمه وارد شده بود ولی خوف زیاد هم از روس‌ها اظهار می‌کردند و مثل بروجرد عموم علما و آقایان شهر عنوان بی‌طرفی را اختیار نموده و با ما‌ها مراوده نمی‌کردند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۶۳۸، همچنین رجوع شود صص ۶۳۰ و ۶۳۹ و نیز دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳/۳۱۵-۳۰۳)؛ این امر هرچند در خاطرات دموکرات‌هایی نظیر اردلان نیز انعکاس یافته (اردلان، ۱۱۹) اما به صورتی تقریباً گذرا است و تشریح ابعاد و دلایل بروز این موضوع و به‌خصوص پرداخت به نوع اقدامات قشون ملی به‌عنوان یکی از دلایل شکل‌گیری این رفتار در میان مردم برخی مناطق، مختص خاطره‌نگاران اعتدالی یادشده است. نباید از یاد برد که قشون ملی بیشتر متشکل از نیروهای ژاندارم و مجاهدین طرفدار دموکرات‌ها بود و این امر به‌طور قطع از دیده‌ی تیزبین اعتدالیون دور نمانده است.

– انتقاد از آلمان‌ها

نگارندگان با گرایش اعتدالی نگره‌ی مثبتی نسبت به آلمان‌ها ارائه نکرده‌اند و این امر تا حد انتقادات تند و گزنده‌ای علیه آنان پیش می‌رود؛ آلمانی‌ها در نگرش اعتدالی‌ها بیش از آن‌که دوست‌دار ایران و حامی آن‌ها در مقابل متفقین به خصوص در ضدیت با روس‌ها باشند، فرصت‌طلبانی به‌شمار می‌روند که برای مشغول کردن روس‌ها در جبهه‌ای غیر از اروپا، ایرانیان را به مقابله با آن‌ها تحریک می‌کنند:

«... آلمان‌ها برای برانگیختن مردم غرب ایران بر ضد روس و انگلیس و کوتاه کردن دست مأمورین آنها از مداخله در امور، در یک دست طلای مسکوک و در دست دیگر شلاق سختی گرفته ... در ازای این پولیکه میریزند بی‌آنکه مجبور بلشگرکشی و مخارج فوق‌العاده

شده باشند و بدون آنکه جوانان خود را در این راه بکشتن بدهند از حمله روس بخاک عثمانی جلوگیری و یک قسمت از قوای روس را که اگر در حدود دیگر با آلمان و عثمانی روبرو میشد خسارت مدافعه آن بیشتر از مخارجی بود که در ایران کرده و میکنند در ایران معطل و مشغول بدارند...» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۳۲۴).

موضوع کمک مالی آلمانی‌ها در خاطرات این دسته پررنگ است و به خصوص در نگاشته‌های یحیی‌دولت‌آبادی یکی از مباحث مورد علاقه و محوری وی در پرداخت به حضور آلمانی‌ها و حمایت آنها از دولت موقت در مقابله با روس‌ها به‌شمار می‌رود؛ این امر در قیاس با خاطره‌نگاشت‌های دموکرات‌ها بسیار برجسته‌سازی شده است؛ به نظر می‌رسد موضوع توزیع کمک‌های مالی آلمانی‌ها در میان اعضای دولت موقت، ایلات و عشایر و برخی سیاست‌مداران از سوی خاطره‌نگاران سه‌گانه‌ی اعتدالی، عرصه‌ای برای نمود مقاومت آنها در مقابل دخل شخصی از کشورهای بیگانه است؛ هر چند این کشور بیگانه آلمان باشد و در جرگه‌ی دشمنان روس و انگلیس؛ به‌زعم دولت‌آبادی (یحیی)، وی پیشنهاد کانیتز آلمانی را برای انتقال مقداری لیره از بروجرده به کاشان، در مقابل دریافت مبالغی چند از لیره‌های موجود نپذیرفت (همان: ۳۲۱). نکته‌ی قابل تأمل، طرح ضمنی این موضوع است که بیشتر دریافت‌کنندگان این کمک‌ها در زمره‌ی دموکرات‌ها هستند؛ وکیل‌التولیه در این مورد می‌نویسد: «... هر کسی در تدارک سفر خود به کرمانشاه بود چرا که می‌گفتند اردو و اسلحه آلمان در کرمانشاه است، آقایانی که با حضرات دموکرات خصوصیت داشتند به اسم خرج سفر از آلمانی‌ها پول گرفتند، من چون از هر دو دسته استعفا داده بودم به واسطه اینکه اغلب مشروطه‌خواهی را به خود بسته‌اند و در ضمن مقصودشان دخل شخصی است [پولی نگرفته‌ام]». (وکیل‌التولیه، ۱۳۸۸: ۸۸۹)؛ همچنین علی‌محمد دولت‌آبادی با اشاره به مهاجران و اعضای متمول دولت موقت و کسانی که «کیف‌های انباشته از لیره» دارند به افشای اسامی این وکلای متمول که همگی در ردیف دموکرات‌ها هستند می‌پردازد:

«...معدودی از آنها [مهاجرین] صاحب مکنت و پول‌های جدیدالانتقال بودند و کیف‌های لیره را در صندوقها گذارده با یک سرعت و استقامتی در این راه قدم می‌زدند و برای رفتن به بغداد خیلی حاضر بودند؛ ولی در مقابل یک مشت فلک‌زده‌های بیچاره که همیشه در

زحمت بودند و قوت لایموتی نداشتند ... حیران و سرگردان، نه قدرت حرکت نه تاب توقف خیلی در پریشانی و مضیقه و قابل ترحم بودند... ناصرالاسلام از نگارنده و بقیت وکلا کمیسیونی تشکیل داده و کوشش کردند یک بودجه برای آنها ترتیب داده از صد و پنجاه تومان تا دوازده تومان... چیزی منظور و به آنها دادند. در میان وکلا هم چند نفری همین پریشانی را داشتند و کارشان خوب نبود؛ توضیحات نوشته شود که در درجه اول وکلایی که صاحب لیره و همه چیز بودند شاهزاده سلیمان میرزا، آقا سیدمحمدرضا مساوات، آقاخان کلوب، میرزا محمدعلی خان کلوب، ادیب‌السلطنه که اعضای کمیته دفاع ملی بودند؛ در درجه دوم حاجی عزالمالک، وحیدالملک، کزازی. بقیه یا متوسط‌الحال یا مفلوک و فقیر بودند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۶۷۸)

در مجموع، اگرچه آلمانی‌ها از نظرگاه برخی خاطره‌نگاران دموکرات نظیر اردلان، وحیدالملک و سردار مقتدر هم با انتقاد مواجه شده است (و در جایگاه خویش به آن اشاره شد)؛ اما رویکرد انتقادی این دو دسته متفاوت می‌نماید؛ آن‌چه که مورد تنقید دموکرات‌ها قرار گرفته عمل نکردن آلمانی‌ها به تعهدات خویش به‌خصوص در زمینه‌ی تأمین تسلیحات و کمک‌های مالی به دولت موقت است؛ در حالی که راویان اعتدالی علاوه بر تشکیک در کمک‌های آلمان، به گونه‌ای ضمنی دموکرات‌ها را متهم به دریافت کمک‌های مالی از آلمان و به نوعی دخل شخصی از شرایط پیش آمده کرده‌اند که این امر را در چارچوب ضدیت ذاتی این دو حزب سیاسی می‌توان تفسیر کرد.

نتیجه‌گیری

برای دستیابی به روایتی جامع از تقابل و ضدیت ایرانیان با متفقین در جبهه‌ی غرب کشور، بهره‌گیری از روایت هر دو طیف سیاسی ضروری می‌نماید؛ چراکه مطالعه‌ی رویدادهای تاریخی به‌لحاظ خارج بودن از دسترس مورخ، امری بسیار دشوار می‌نماید و او برای بازآفرینی این حوادث نیازمند نگاهی جامع و شامل با لحاظ ابعاد مختلف یک رویداد است. مورخ به این منظور ناگزیر به بهره‌بردن از آثار و روایات مربوط متعدد است که بی‌تردید نمی‌توانند از ارزش یکسانی در روند بازسازی تاریخ مقطع مورد نظر برخوردار باشند؛ به‌طور قطع در این روند باید روایت شاهدان عینی یک رویداد را نسبت به سایر روایت‌ها با

جدیت بیشتری نگریست؛ هر چند این امر هرگز نخواهد توانست روایتی خالص را در اختیار مورخ نهد؛ چرا که تأثیر تمایلات، اغراض شخصی، وابستگی حزبی، سیاسی و... هر یک به نوعی بر محتوا و سمت و سوی روایت اثرگذار خواهد بود؛ با نظر داشت این امر در مقاله‌ی حاضر تلاش نگارنده بر این امر استوار بوده است تا انعکاس رویدادهای جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین را در خاطره‌نگاشته‌های این دوره به‌عنوان منابعی قابل توجه با توجه به گرایش‌های سیاسی راویان آن مورد بررسی قرار دهد. بر این مبنا بستر مطالعاتی پژوهش حاضر مرکب از خاطره‌نگاشته‌های دو طیف سیاسی مهم کشور یعنی دموکرات‌ها و اعتدالی‌ها است و بالطبع، هر دسته در انعکاس حوادث و رویدادهای منطقه‌ی غرب کشور به محورهای خاصی توجه داشته‌اند: راویان دموکرات از فراوانی بیشتری نسبت به اعتدالی‌ها برخوردارند و آنچه که روایت آن‌ها را اهمیت خاصی بخشیده است همکاری آن‌ها با جریان مهاجرت و پوشش تقریباً جامع حوادث و رویدادهای این کانون است. این عده ضمن همراهی با جریان مهاجرت از نزدیک شاهد حوادث این مقطع از تاریخ کشور بوده و خود در شمار کنش‌گران فعال مقابله با متفقین به شمار می‌روند؛ ازین‌رو طبیعی است که اطلاعات قابل توجهی در خصوص ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اجتماعی این حرکت و به‌خصوص تشکیل جبهه‌ی ضد روس در اختیار پژوهشگر نهند: برجسته بودن ضدیت و مقابله با روس‌ها، به کارگیری نوعی ادبیات حماسی انقلابی تحت تأثیر فضای انقلابی حاکم، ضدیت با استعمار و تهدیدکنندگان تمامیت ارضی کشور و مواضع انعطاف‌پذیر آن‌ها نسبت به آلمان‌ها از جمله ویژگی‌های برجسته‌ی روایت این دسته از خاطره‌نگاران است. در این میان اعتدالی‌ها در برجسته کردن ضدیت و تقابل ایرانیان با روس‌ها در روایت خود با دموکرات‌ها از اشتراک برخوردارند که این اشتراک، بیانگر این مهم است که به‌رغم اشتراک اعتدالی‌ها به داشتن احساسات روسوفیل، گفتمان حاکم بر جامعه در ضدیت با روس‌ها در این ایام از اثربخشی بیشتری نسبت به گرایش‌ها و تمایلات حزبی برخوردار بوده است؛ لذا تحت تأثیر افکار عمومی و جو حاکم، در روایت اعتدالی‌ها از رویدادها و حوادث کانون غرب ایران ضدیت با روس‌ها آشکار است؛ هرچند تأثیر موقعیت جغرافیایی و حضور پررنگ نیروهای روسیه در غرب کشور را بر این برجسته‌سازی توسط هر دو طیف نمی‌توان نادیده انگاشت.

در مجموع اعتدالی‌ها در روایت خویش، از بیان ضمنی ضدیت با دموکرات‌ها غفلت نورزیده‌اند و این امر به خصوص در خاطرات علی‌محمد دولت‌آبادی و وکیل‌التولیه و ایجاد تشکیک در خصوص دخل‌شخصی دموکرات‌ها از کمک‌های مالی آلمانی‌ها، نمود یافته است. راپیان اعتدالی ترجیح می‌دهند در صورت انعکاس همراهی نکردن اهالی برخی شهرها با مهاجرین آن را به نوعی به ضعف قشون ملی مرتبط سازند و البته آشکار است که این قشون ترکیبی از نیروهای داوطلب، مجاهدین مشروطه‌خواه، نیروهای ایلی و ژاندارم‌ها است که اکثراً از تمایلات دموکراتی برخوردار بوده‌اند.

با بررسی روایت‌های خاطره‌نگاران برخوردار از گرایش‌های مختلف سیاسی، این نکته حاصل می‌شود که هرچند برای بازسازی و نگارش تاریخ این منطقه از ایران زمین در مقطع تاریخی یادشده، بهره‌مندی از خاطره‌نگاشته‌های تمامی طیف‌های سیاسی کشور امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ اما توجه به اثرپذیری روایت‌ها از نوع گرایش سیاسی خاطره‌نگار-راوی، بی‌تردید پژوهش‌گر را در استفاده از این نوع منابع به سمت و سوی احتیاط بیشتر، چندسونگری و نظرداشت ابعاد و زوایای مختلف برای دستیابی به روایت جامع‌تر سوق خواهد داد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چ چهاردهم.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷)، «*رقابت قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری جامعه سیاسی در ایران*»، *ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ (مجموع مقالات)*، (۲۲-۱۳) گردآوری: تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۷)، «*دولت موقت ایران*»، *ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ (مجموع مقالات)*، (۵۰-۲۲)، گردآوری: تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۷۱)، *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- احرار، احمد (۱۳۵۲)، *توفان در ایران*، تهران: نوین.
- ادیب‌السلطنه سمیعی، حسین (۱۳۳۲)، *اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی اول*، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- اردلان، عزالممالک (۱۳۷۲)، *خاطرات (زندگی در دوران شش پادشاه)*، تنظیم و تحشیه: باقر عاقلی، تهران: نشرنامک.
- اشرف، احمد (۱۳۸۸)، «*تاریخ، خاطره، افسانه*»، نشریه بخارا، شماره ۷۱.
- اوکانر، فردریک (۱۳۷۶)، *از مشروطه تا جنگ جهانی اول (خاطرات فردریک اوکانر)*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر شیرازه.
- ایوانف، م.س (۱۳۵۷)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، تهران: بی‌نا.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)*، چ سوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بیات، کاوه (۱۳۹۳)، «*در جنگ جهانی اول*»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- دولت‌آبادی، علی محمد (۱۳۸۸)، *خاطرات و ملاحظات*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: نشر سخن.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، چ ششم، تهران: عطار.
- رایت، دنیس (۱۳۶۸)، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها (صحنه‌هایی از تاریخ مناسبات ایران و بریتانیا)*، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو.
- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، *انقلاب مشروطیت ایران (نظرات یک دیپلمات روس، حوادث ایران در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱)*، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران: اقبال.
- سالور، قهرمان میرزا (عین السلطنه) (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۵، تهران: نشر اساطیر.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۶۲)، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران: نشر ادیب.
- سنجابی (سردار مقتدر)، علی اکبر (۱۳۸۱)، *ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران*، تحریر و تحشیه: کریم سنجابی، تهران: نشر شیرازه.
- شعبانی، احمد (۱۳۷۴)، «بنیاد سرگذشتنامه‌های خودنگاشت (سراغاز و انواع آن در متون فارسی)» زنده‌رود: «فصلنامه فرهنگ، ادب و تاریخ»، شماره (۱۰ و ۱۱).
- شوستر، مورگان (۱۳۳۳/۱۲۹۴ق)، اختناق ایران، کلکته: مطبعه‌ی جبل‌المتین.
- شیبانی (وحیدالملک)، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن*، به کوشش ایرج افشار، کاوه بیات، تهران: نشر شیرازه.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۴)، *روزتسمار تاریخ ایران*، تهران: نشر نامک.
- فراگر، برتگ (۱۳۷۷)، *خاطرات نویسی ایرانیان*، ترجمه: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قائم‌مقامی، رضاقلی (۱۳۳۳)، وقایع غرب ایران در جنگ جهانی اول، اراک: چاپخانه فروردین.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)، *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴*، ترجمه منوچهر امیری، چ دوم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷)، *به سوی شرق*، ترجمه پرویز صدری، تهران: کتاب سیامک.

- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ چهارم، ج ۶ و ۷، تهران: علمی،
- نواب‌رضوی (وکیل‌التولیه)، میرزا محمد (۱۳۸۸)، *خاطرات وکیل‌التولیه*، به کوشش علی‌اکبر تشکری بافقی، تهران: نشر سخن.
- نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳)، *زیر آفتاب سوزان ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نشر تاریخ ایران.